

# وصیت نامه امام «ره»

## و اسم مستأثر الهی

آیت الله محمّدی گیلانی

- \* مصب روایات گذشته، اسم اعظم الهی بوده که بر هفتاد و سه حرف مبتنی بوده.
- \* حرف واحدی که نزد آصف بن برخیا بوده همان علم من کتاب است که در قرآن آمده.
- \* روایت سدیر از امام صادق علیه السلام که تمام علم کتاب نزد عترت طاهرین است.
- \* اسم اعظم چیست؟ قول مشهور آن است که اسم لفظی است.
- \* اشاره ای به کلام اصحاب عزائم و منتر و افسون و اسرار حروف و اعداد.
- \* طائفه ای اسم اعظم را در حروف مقطعه قرآن پنداشته اند و نقل معقول ترین اقوال در این طراز.
- \* حدیثی لطیف از امام صادق علیه السلام.
- \* تأیید نظر اخیر از نظر برهان. اشاره ای بقول حق در این باره.

آیتك به قبل ان یرتد الیک طرفک.]

قال: قلت جعلت فداك، قد قرأته. قال: فهل عرفت الرجل؟ وهل علمت ما كان عنده من علم الكتاب؟ قال: قلت: اخبرني به؟ قال: فدر فطرة من الماء في البحر الاخضر فما يكون ذلك من علم الكتاب؟ قال: قلت: جعلت فداك ما اقل هذا، فقال: ياسدیر، ما اكثر هذا ان ينسبه الله عزوجل الى العلم الذي اخبرك به ياسدیر، فهل وجدت فيما قرأت من كتاب الله عزوجل ايضاً: [فل كفى بالله شهيداً بيني وبينكم ومن عنده علم الكتاب] قال: قلت: قد قرأته جعلت فداك قال: أفمن عنده علم الكتاب كنه أفهم ام من عنده علم الكتاب بعضه؟ قلت: لا بل من عنده علم الكتاب كنه، قال: فأوماً بيده الى صدره وقال: علم الكتاب والله كنه عندنا، علم الكتاب والله كنه عندنا».

(اصول کافی - ج ۱ - ص ۲۵۷)

من و ابوبصير ويحيى بن زاذان و داود بن كثير في مجلس امام صادق عليه السلام بوديم که آنحضرت با حالت خشم وارد بر ما شد و وقتی که نشستند فرمودند: تعجب دارم از قوامی که می پندارند ما غیب می دانیم، جز خداوند عزوجل، احدی غیب نمی داند، من اراده کردم که کتیرکم را بزنم و او قرار کرد در یکی از اطلاقها پنهان شد، و من ندانستم که در کدام اطلاق پنهان گردیده است.

سدیر می گوید: چون آنجناب برخاست و به اندرون منزل رفت، من و ابوبصیر و مشربر او داخل شدیم و عرض کردیم: فدایتان گردیم، درباره کتیرت شدیم، چنین و چنان فرمودید! و حال آنکه ما می دانیم که علم

چنانکه ملاحظه فرمودید، مصب روایات متقوله از کافی شریف در ارتباط با اسم مستأثر خدای تعالی، اسم اعظم است که مشتمل بر هفتاد و سه حرف بوده و فقط یک حرف از آن نزد آصف بن برخیا وزیر حضرت سلیمان «علی نبینا وآله وعلیه السلام» بوده که با خواندن آن، تخت ملکه بلقیس را از سبای یمن در کمتر از یک چشم بهم زدن نزد سلیمان آورد و ظاهراً تعبیر «حرف واحد» در روایت، عبارة آخرای «علم من الكتاب» است که در آیه جهلم از سوره نمل آمده، که در عین تجلیل از مقام شافع آصف و توصیف وی به موهبت علمی از کتاب، بناچیزی و تقلیل این موهبت، نسبت به مجموع علم کتاب نیز اشارت دارد، همانگونه که تعبیر «حرف واحد» در روایت نیز، به این تقلیل نسبی اشارت دارد که امام صادق علیه السلام این نکته را برای گروهی از اصحاب خود تبیین می فرماید و در کافی شریف از سدیر روایت می کند که گفت:

«كنت انا و ابوبصير ويحيى بن زاذان و داود بن كثير في مجلس امي عبد الله عليه السلام اذ خرج البنا وهو غضب فلما اخذ مجلسه قال: يا عجباً لأقوام يزعمون انا نعلم الغيب! ما يعلم الغيب الا الله عزوجل، لقد هممت بضرب جارضي فلانه فهربت متي، فما علمت في أي بيوت الدار هي، قال سدیر: فلما ان قام من مجلسه وصار في منزله دخلت انا و ابوبصير ومشربر فلنا له: جعلنا فداك سمعناك وانت نقول كذا وكذا في امر جاريتك، ونحن نعلم انك تعلم علماً كثيراً ولا نسمعك التي علم الغيب، قال: فقال: ياسدیر، ألم تقرأ القرآن؟ قلت: بلى، قال: فهل وجدت فيما قرأت من كتاب الله عزوجل: [قال الذي عنده علم من الكتاب انا

بسیاری دارید و ما شما را به علم غیب نسبت نمی دهیم، فرمودند: یا مدبر قرآن خوانده‌ای؟ عرض کردم بلی، فرمودند: آیا در قرآن این آیه را یافته‌ای؟ «قال الذي عنده علم من الكتاب...» عرض کردم: بلی، فرمودند: آن مرد صاحب این علم را شناختی؟ و میدانی از علم کتاب چه مقداری نزد او بوده؟ عرض کردم: شما به من خبر دهید. فرمودند: به اندازه قطره‌ای از آب در دریای اخضر، نسبت آن به علم کتاب چقدر است؟ عرض کردم: فدایتان گردهم، بسیار کم. فرمودند: بسیار زیاد «برای تجلیل آن مرد است» از اینکه خدای تعالی آن علم را نسبت می دهد به علمی که اکنون از آن خبرت می‌دهم. یا مدبر! در آنچه از قرآن قرائت کردی، آیا این آیه را نیز یافته‌ای؟ «قل كفى بالله شهيداً بيني وبينكم ومن عنده علم الكتاب» که خداوند متعال به پیامبر فرمان می دهد تا به منکران رسالتش بگوید: انکارتان چه ارزشی دارد، بعد از آنکه خداوند متعال و آن کس که علم کتاب نزد او است، به رسالتم گواهند، و گواهی کافی همین است و بس.

مدبر می گوید: عرض کردم: بلی، فدایتان کردم. این آیه را خوانده‌ام، فرمودند: آیا آنکس که تمام علم کتاب پیش او است آنها را اعلم است یا آنکس که بعضی از علم کتاب پیش او است؟ عرض کردم: نه، بلکه آنکس که تمام علم کتاب پیش او است. پس آن بزرگوار به سینه مبارک خود بدست خویش اشارت کرده و فرمودند: علم کتاب والله تماشا نزد ما است، علم کتاب والله تماشا نزد ما است.

### اسم اعظم چیست؟



آراء و اقوال در مورد اسم اعظم مختلف است. و قول مشهور در میان مردم این است که اسم اعظم اسمی است لفظی از اسماء حسنیای ملفوظه خداوند متعال، که هر کس بدان وقوف یابد، برای هر حاجتی که به آن تکلم نماید، نیازش برآورده می شود و این تأثیر عجیب در حروف این اسم است که با ترکیبی رموز ساخته شده است.

براین رأی، اصحاب عزائم و اهل افسون و منتر و علماء اسرار حروف، اصرار می ورزند؛ این طایفه گمان می کنند که مظاهر کمال اسماء، ارواح افلاک و ستارگانند و طبایع و اسرار حروف در اسماء ساری است و بنابراین طبایع و اسرار مزبور بر طبق همین نظام در کائنات هم جریان دارد، و نتیجه و ثمره این علم در نزد آنان، عبارت از تصرف کردن نفوس رسانی در عالم طبیعت به یاری اسماء حسنی و کلمات الهی است که از حروف ناشی می شوند و این حروف به اسراری که در کائنات جریان دارد، محیط می باشند، سپس در ماهیت و کیفیت راز تصرفی که در حروف وجود دارد، اختلاف کرده‌اند، و طایفه‌ای از اینها آن راز تصرف را در مزاج حاصل از ترکیب حروف پنداشته‌اند و طبق این پندار، حروف را بر حسب اقسام طبایع، مانند عناصر چهارگانه به چهارگونه تقسیم کرده‌اند و هر طبیعتی به صفتی از حروف اختصاص یافته که تصرف در طبیعت چه فعلی باشد یا

انفعالی به سبب این صنف از حروف، پدید می آید، و بدین جهت، حروف را به قاعده‌ای که در اصطلاح تکسیر می نامند به اقسام: هوایی و آتشی و آبی و خاکی تقسیم کرده‌اند... و طایفه‌ای سز تصرفی را که در حروف خیال کرده‌اند به نسبت‌های عددی مستند می کنند و می گویند: حروف ابجد چه از لحاظ طبع و چه از لحاظ وضع، بر اعدادی دلالت دارند که معمولاً به آنها اختصاص یافته‌اند و از این رو، بخاطر تناسب بین اعداد، میان حروف نیز تناسب مستقلی وجود دارد و احیاناً تصرف سز حروفی و سز عددی با هم در می آمیزند... و امثال این ادعاها را می کنند که تحصیل دلیل اگر چه اقتضای باشد بر آن دعاوی دشوار است و شما می توانید به کتب قوم مراجعه فرمائید.

یکی از اقوال مربوط به لفظی بودن اسم اعظم، قول طایفه‌ای است که می گویند: اسم اعظم در حروف مقطعه‌ای که در اوائل بعضی از سوره‌های قرآن آمده، مستور است و برای این مدعا روایت می کنند که هرگاه برای امیرالمؤمنین علیه السلام دشواری روی می داد، آن بزرگوار دعا می نمود و می گفت: «یا کهیص یا حم عسق» و سعید بن جبیر شهید می گفت: این حروف دو قسمتند: قسمی که به کیفیت ترکیب آنها راه داریم مانند «راه» و «حم» و «ن» که مجموع آنها «رحمن» می شود و قسمی که راهی به کیفیت ترکیب آنها نداریم و اسم اعظم در میان آنها است.

و طایفه‌ای می گویند: اسم اعظم خدای تعالی «هو» است و تعبیر کامل آن وقت دعاء: «یا هو یا من لا هو الا هو» است.

صدوق الطائفة در توحید صفحه ۸۹ از امام باقر علیه السلام نقل می کند که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: یک شب قبل از جنگ بدر، حضرت خضر علیه السلام را در خواب دیدم و از او خواستم چیزی به من تعلیم دهد که به سبب آن بر دشمنان پیروز شوم؟ فرمودند: «قل: یا هو یا من لا هو الا هو» چون صبح شد، خوابم را برای رسول الله صلی الله علیه و آله حکایت کردم، پس به من فرمودند: یا علی اسم اعظم را آموختی و این ذکر در روز جنگ بدر بر زبانم بوده است.

و گروهی می گویند: اعظم الاسماء همانا لفظ مبارک جلاله «الله» است و براین مدعا خویش احتجاجاتی اقامه کرده‌اند و نظیر این آراء و اقوال، آراء و نظار دیگری است؛ بنظر می آید که معقولترین همه این اقوال قول طایفه‌ای است که می گویند:

هیچ یک از اسماء الهی در «اعظم» بودن متعین نیست، بلکه هر اسمی از اسماء حسنی الهی که در ارتباط با حاجت عبد است، مورد التجاء قرار گیرد و حاجتمند به آن اسم انقطاع کامل پیدا کند، همان اسم به تناسب حال و حاجتش اسم اعظم است، زیرا «اسم» کلمه‌ای است که از حروف مخصوصی ترکیب شده و برای «مستی» وضع گردیده که جز مستی همگی اعتباری است و بنابراین شرف و کرامت اسم از ناحیه مستی است و بدیهی است که مدلول و مستای اسماء حسنی الهی، خداوند تعالی است. پس هر اسمی که بگونه‌ای مسایخ با نیاز عبد است و قضاء حاجت وی به

نحوی با آن مرتبط است، همان اسم، اسم اعظم است و روایت می کنند: «شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید که اسم اعظم را به او بیاموزد؛ امام علیه السلام به او گفت: برخیز و داخل این حوض بشو و غسل کن تا اسم اعظم را به تو بیاموزم، پس آن شخص امتثال کرد (این زمان، فصل زمستان بوده و آب حوض مزبور بسیار سرد) و وارد حوض گردید و غسل بجا آورد، و چون خواست از آب، بدر آید، امام علیه السلام به اصحاب اشارت کردند که از خروجش از آب مانع شوند و آن بیچاره هرگاه اراده می کرد که از یک جانب حوض بیرون آید، اصحاب امام او را منع می نمودند و به آب پرتابش می کردند و هر چه تضرع و لابه می کرد که به وی ترحم کنند سودی نداشت و مطمئن شد که آنها می خواهند به این وسیله او را هلاک کنند و چون از اسباب طبیعی نومید شد و حال اضطرار در او پدید آمد بالطبع بحضرت مجیب المضطربین منقطع شد و تضرع و لابه کرد، و آنها چون زاری و ابتهال او را به خدای تعالی استماع نمودند، او را از آب بیرون آوردند و لباس در اندامش کردند و بحال خود گذاشتند تا بحال عادی برگشت. سپس به امام صادق علیه السلام عرض کرد: حالا به من اسم اعظم بیاموز، امام به او فرمودند: اسم اعظم را آموختی و خدایتعالی را بدان خواندی که اجابت فرمود و از آب نجات داد. عرض کرد: چطور؟ امام علیه السلام فرمودند: هر اسمی از اسماء خدایتعالی در نهایت عظمت است، التهایه انسان وقتی که اسم خدا را ذکر می کند و قلب او به غیر خدا تعلق دارد از نام الهی مذکور بهره ای نمی برد، و هنگامی که خدا را نام می برد و از غیر خدا منقطع است، همان نام مذکور اسم اعظم است، و تو چون

مطمئن شدی که ما ترا خواهیم کشت در قلب تو جز اعتماد بر فضل خدایتعالی چیزی نبوده، در این حال هر اسمی را که در ارتباط با حاجت خود ذکر کردی همان اسم، اسم اعظم است».

و راز آنکه این رأی اخیر را معقولترین آراء در این باب دانستم چون این رأی قابل تطبیق با برهان است، زیرا در جای خود اقامه برهان گردیده که علیت و معلولیت و تأثیر و تأثر از شئون وجود است، و سختی بین علت و معلول، ضروری است، و علی هذا اسم لفظی، اگر فقط لفظ مفروض را، مورد اعتبار قرار دهیم، روشن است که از کیفیات منسوخه است و در عداد مقولات عرضیه است و اگر مفهوم و معنای آن را ملاحظه کنیم، بدیهی است که صورت ذهنیه است و در عداد کیفیات نفسانیه و مآلاً عرض است و متمتع است که صوتی یا صورتی که از اعراض و معلول ما هستند قاهر و غالب بر هر امر ممکنی گردند و مثلاً سریر بقیس ملکه سبأ را از زمین به شام در کمتر از طرقة العین انتقال دهند.

بلی، اسماء الهیه خصوصاً اسم اعظم در کون موثرند ولی به نحو اعداد یعنی خواندن این اسماء مبارکه با انقطاع تام به مسمای آنها، نفس خواننده را مهیا و قابل تام برای نزول مطلوب و خواسته اش از فاعل تام می کند. نظیر آنچه در استجاب دعا بحث کردیم. پس مؤثر به معنی فاعل مفیض، مسمای اسم یعنی خداوند است و تکلم به این اسماء حسنی لفظی، جنبه اعداد دارد و پس، آنها با انقطاع الی الله و وارستگی از غیر خدای تعالی. یاری، نظر ادا در اسماء الله تعالی، و صفات حضرتش، غیر از آرانی است که در میان اهل کلام و حدیث، رایج است، و آن نظر دقیق عرفانی مشغوع به برهان است که ما را به اسم «مستأثر» نزدیک می کند به این بیان؟ ادامه دارد

بقیه از وفات ابوطالب و خدیجه

سالهای نخست بعثت دانسته و برخی از سیره نویسان و تحلیل گران احتمال تعدد آنها داده و گفته اند ممکن است: ماجرای ایمان جنتیان برسول خدا (ص) و قرابت قرآن بر ایشان چند بار اتفاق افتاده باشد<sup>۱۰</sup> والله العالم.

- ۳- در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید (ج ۱۴ ص ۹۷- ط جدید) نقل کرده که فقط بلی علیه السلام همراه آن حضرت بود، و در همان کتاب (ج ۴ ص ۱۲۷) از مدائنی روایت کرده که علی علیه السلام و زید هردو با آن حضرت بودند، و در سیره ابن هشام آمده که تنها به طائف سفر کرد.
- ۴- سیره المعصومین ص ۲۲۱ و الصحیح من السیره ج ۲ ص ۱۶۴.
- ۵- سیره ابن هشام ج ۱ ص ۴۲۲، کامل ج ۲ ص ۹۴، تاریخ طبری ج ۲ ص ۸۲.
- ۶- نخله چنانچه گفته اند نام دوادی است در یک منزلی مکه که به یکی از آنها نخله شامی و دیگری نخله یمانی گویند.
- ۷- سوره احقاف- آیات ۲۹-۳۲.
- ۸- مجمع البیان ج ۵ ص ۳۶۸.
- ۱۰- فقه السیره دکتر بوطی ص ۱۴۲.

۱- مناقب ج ۱ ص ۱۵۰.

۲- الصحیح من السیره ج ۲ ص ۱۶۴.

بقیه از انتخاب رهبر و...

صاحبتظر میباشد. او چهره ای است که ایمان و اخلاص و تعبد و تقوی و علم و عمل و رزم و مبارزه و مردم داری و حوزه و دانشگاه و سیاست و تدبیر و مدیریت را در خود جمع نموده است و به همین اعتبار از مقبولیت خاصی در بین اقشار مختلف جامعه اعم از علمای اسلام و انقلابیون اصیل و دانشگاهیان و سپاهیان و ارتشیان و

نهادهای انقلاب اسلامی و نیروهای سیاسی و قضات و توده مردم برخوردار است و بالاخره او چهره ای است که با مشخصه هایش لایق رهبری امت و نظام اسلامی و ولایت امری بعد از امام فقیدمان بود و بحق مجلس خیرگان انتخاب شایسته ای انجام داد. امید باینکه خداوند متعال به او توفیق خدمت به اسلام عزیز و سر بلندی پرچم خونین و پرافتخار

انقلاب اسلامی در جهان و انجام میثاقی که با امام فقید و معلم عزیزش مبنی بر تدلوم راه او بسته است عنایت بفرماید و بتواند بعنوان مظهر وحدت امت اسلامی در مبارزه ای پیگیر با استکبار جهانی و مظاهر شرک و بت پرستی پرچم توحید را برافراشته نگهداشته و آرمانها و اصول انقلاب اسلامی را پاسداری و محقق سازد، انشاء الله.